بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 آذر 1396.

در مورد وجوهی که بین روایت هایی که قروء را به اطهار تفسیر می کرد و روایت هایی که قروء را به حیض تفسیر می کرد بحث می کردیم.عرض کردیم که روایت های مفسره قروء به حیض را مرحوم شیخ هفت وجه در مورد اینها ذکر کرده است ولو در مورد بعضی از اینها این هفت وجه که می گوییم نه اینکه در مورد همه شان. مجموعا هفت وجه ذکر کرده است. وجه اول حمل به تقیه بودکه ما عرض کردیم که باید مراد از حمل به تقیه یا باید این باشد که بیان حکم صورت تقیه و یکی دیگر هم حمل به تقیه به اعتبار أنا خالفت بینهم. به اعتبار اینکه امام علیه السلام نمی خواستند که شیعه ها همه یک فتوای واحد در میانشان باشد از این جهت گاهی اوقات فتوای خلاف واقع را در موردشان بیان می کردند. البته عرض کردم که این وجه اخیر وجهی نیست که اینکه ما روایات مفسّره قروء به حیض را به تقیه حمل کنیم به این معنا که امام علیه السلام حکم صورت تقیه را بیان کند خب این از باب جمع عرفی است و خیلی مسئله ای ندارد. ولی اینکه ما حمل کنیم به اینکه امام علیه السلام می خواسته است که خودشان اختلاف بیاندازد این یک وجه متعارفی برای جمع عرفی نیست بین روایات. این در واقع بعد از اینکه ما مسلم دانستیم که روایت های اطهار را به خاطر اجماع باید بپذیریم، توجیه بعد از دانستن اینکه این روایات مطابق واقع نیست این شکلی است. شاید مرحوم شیخ خیلی وقت ها در تهذیب اگر مراجعه کنید بعضی از روایت ها را حمل به تقیه می کند به این معنا که ایشان می گوید که لموافقته لمذهب بعض العامه. تعبیری که لموافقته لمذهب بعض العامه هم می تواند از همین باب باشد که عرض کنم خدمت شما که چون مسلم است که دسته اول باید ترجیح داده شود مثلا دسته دوم را چطوری توجیه کنیم می گوید که توجیهش این است که چون بعضی از عامه اینجا گفته است مثلا راوی در شرایطی بوده است که با انها همراه بوده است و امثال اینها بنابراین ما این را، یعنی موافقت با بعض عامه بنفسه دلیل بر بطلان نیست. بعد از اینکه اصل بطلان روایت مسلم هست که فی الجمله این خلل دارد، توجیه بعد از اثبات اصل نادرست بودن روایت است. خب آن بحث أنا خالفت بینهم را که عرض می کردم من عرض کردم نوشته ام را جا گذاشته بودم یک مقداری بحث هایش مشوش شد یک مقداری روایاتش را یک اشاره دیگر کنم بد نیست. أنا خالفت بینهم این تعبیر در عدّه جلد 1 صفحه 130 مرحوم شیخ دارد می فرماید که

و یبیّن ذلک انه قد روی عن الصادق علیه السلام انه سئل عن اختلاف اصحابه فی المواقیت و غیر ذلک فقال علیه السلام أنا خالفت بینهم.

این تعبیری هست که در این روایات وارد شده است. عرض کردم به این تعبیر ما در روایات خودمان نداریم بلکه با تعبیراتی که ذلک من قبلی و امثال اینها که روایاتش را جلسه قبل خواندم.

اما وجه دومی که بود این بود که روایت های مفسره قروء به حیض را بر نقل قول از مخالفان حمل کنیم که شیخ بعضی جاها این جوری حمل کرده بود که ما عرض کردیم در موردروایت عبد الله بن میمون و روایت های اسحاق بن عمار عن من حدثه ذکر کرده است. که هر دو هم این احتمال در موردش جا دارد. البته عرض کردیم گاهی اوقات امام صادق علیه السلام بنابر روایاتی وقتی مخالفین می آمدند و از ایشان سؤال می کردند، فتوای مخالفین را نقل می کردند و گفتیم که ممکن است آن روایت عبد الله بن میمون هم در واقع چون مخاطبینشان سنی بودند، برای سنی ها فتوای عامه را نقل کرده است. به عنوان شاهد آن روایت معاذ حراء را آورده بودم. حالا این آدرس هایش را نقل کنم. معاذ حرّاء متن اصلی اش که ما خواندیم و به دلیل اینکه از حفظ خواندیم یک مقداری تعبیراتش را بد تعبیر کردم، در رجال کشی صفحه 252 حدیث 470 هست. سندش هم این است

حمدویه و ابراهیم ابنا نصیر.

من محمد بن نصیر به کار بردم اصلا محمد بن نصیر در سند نیست. محمد بن نصیر برادر این دو تا است. حمدویه بن نصیر و ابراهیم بن نصیر یک محمد بن نصیر هم اینها دارند که برادرشان هست. آن بحث محمد بن نصیر را گفتم اصلا وجهی نداشت چون در سند اصلا محمد بن نصیر واقع نشده است.

قالا حدثنا

هم حمدویه هم ابراهیم بن نصیر توثیق صریح دارند.

قالا حدثنا يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن حسين بن معاذ عن أبيه معاذ بن مسلم النحوي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بلغني أنك تقعد في الجامع و تفتي الناس قلت:

نعم و أردت أن أسألك عن ذلك قبل أن أخرج أني أقعد في المسجد فيجي‌ء الرجل فيسألني عن الشي‌ء فإذا عرفته بالخلاف لكم أخبرته بما يفعلون و يجي‌ء الرجل أعرفه بحبکم و مودکم و اخبره بما جاء عنکم و یجیء الرجل لا اعرفوا و لا ادری من هو فأقول جاء عن فلانٍ کذا و جاء عن فلانٍ کذا. فادخل قولکم فیما بین ذلک. قال فقال لی اصنع کذا فانی کذا اصنع.

تکه ای که مهم است این تکه فانی کذا اصنع ذیل قضیه است. خب این روایت به این تفصیل در جای دیگر نیامده است ولی چکیده روایت در علل الشرایع و در تهذیب آمده است. در تهذیب جلد 6 صفحه 225 حدیث 539 که سی و یکم باب است با این سند وارد شده است

محمد بن علی بن المحبوب عن العباس المعروف عن عبد الله بن المغیره عن معاذ الحرّاء و کان ابو عبد الله علیه السلام یسمّیه النحوی قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام انی اجلس فی المسجد

و آن روایت را آورده است. در علل الشرایع جلد 2 صفحه 531 که باب حالا 531 فکر می کنم چاپی هست که در نور هست. چون چاپ های مختلف هست من آدرس بابی اش را می دهم که اگر کسی بخواهد به چاپ های دیگر مراجعه کند بتواند. باب 315 حدیث 2. سندش این است

جعفر بن علی عن علی بن عبد الله عن معاذ قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام انی اجلس فی المجلس. حالا من این که یادداشت کردم فی المجلس هست. بگذارید یک بار دیگر از روی خود عللی که اینجا آوردم برای شما بخوانم که انی اجلس فی المجلس بله این هم فی المجلس است. ولی باید مسجد باشد. در نقل تهذیب مسجد دارد و در نقل رجال کشی هم انّک تقعد فی الجامع. جامع یعنی مسجد جامع. باید مسجد باشد مجلس خیلی بی مزه است.

إِنِّي أَجْلِسُ فِي الْمَجْلِسِ فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ فَإِذَا عَرَفْتُ أَنَّهُ يُخَالِفُكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ غَيْرِكُمْ وَ إِنْ كَانَ مِمَّنْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ

اینجا باید این جور باشد که اخبرته بقولکم این بقولکم چون تکرار شده است، از این بقولکم باید به آن بقولکم پرش کرده باشد

و ان کان ممن یقول بقولکم اخبرته بقولکم.

الآن در تهذیب را نیاورده ام یادداشت نکرده ام در تهذیب جلد 6 صفحه 225 رفقا ببینید تهذیب به چه شکل نقل کرده است عین تعبیر را بفرمایید

شاگرد:

استاد: آن را چیز سومی است. بله این علی القاعده باید این جوری باشد در علل الشرایع که و ان کان ممن یقول بقولکم اخبرته بقولکم. یا اخبره بقولکم. این بقولکم چون تکرار شده است یکی از عوامل وقوع سقط در نسخ تکرار یک لفظ است. یک لفظ وقتی تکرار می شود از این لفظ به لفظ مشابهش پرش قلم به اصطلاح انتقال قلم از یک کلمه به کلمه مشابه و ان کان ممن یقول بقولکم اخبره بقولکم یا اخبرته بقولکم فان کان ممن لا ادری، اخبرته بقولکم و قول غیرکم. باید این طوری باشد. اخبرته بقولکم و قول غیرکم و فیختار لنفسه که عبارت رجال کشی که حالا هر دو را خبر می دهند و خودش دیگر انتخاب میکند.

بِقَوْلِكُمْ فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ لَا أَدْرِي أَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِكُمْ [وَ قَوْلِ غَيْرِكُمْ فَيَخْتَارُ لِنَفْسِهِ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ هَكَذَا فَاصْنَعْ

عرض کردم این سندش جعفر بن علی عن علی بن عبد الله این سند گیر دارد. آن که در کتب صدوق مکرر هست جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره کوفی هست که از جدش حسن بن علی کوفی آن هم از جدش عبد الله بن مغیره مکرر روایت دارد. در موارد متعدد در کتب صدوق هست در همین کتاب علل هم بعضی جاهایش هست و دقیقا سند شبیه می شود با سند تهذیب که عبد الله بن مغیره از معاذ حرّاء نقل می کند که معاذ هم همان معاذ حرّاء هست عبد الله بن مغیره از معاذ حرّاء که معاذ مسلم هست در جاهای دیگر هم روایت دارد. در کافی جلد 3 صفحه 316 حدیث 22 و در خصال صفحه 347 حدیث 20 روایت دارد. یک نکته ای اشاره کردم یک قدری بگذارید ان را هم تکمیل کنم. عرض کردم در این باب سند ها همه اش مشوّش است. یعنی چهار تا روایت هست هر چهار روایت یک سقطی چیزی در آن رخ داده است. نمی دانم منشأ دقیقش چیست. در علل من نگاه کردم یک سری باب هایی هست قبل این باب یک سری باب هایی بعد از این باب که از این سقط ها در آن زیاد هست. نمی دانم اینجا مثلا ناسخ خیلی خسته بوده است چه بوده است در باب های مثلا جلد اول این شکلی مشکل من ندیدم. من امروز یک بار کل علل را از اول تا آخر تورّق کردم، در جلد اول یک همچین مشکلی ندیدم جلد دوم هم تا باب 305 با تورّق سریعی که کردم این مشکل را ندیدم. ولی از باب 305 تا باب 361، باب های مختلفش این مشکل را من در آن دیدم. البته باب های قبلی علل بعضی از باب ها یک مشکل دیگر هست مثلا باب هایی هست که عنوان باب آمده است ولی بیاض است. خود متن آورده نشده است. جلد 1 باب 175، 178، 226، 229. جلد 2، باب 105، 187، 280. که البته در بعضی از اینها در حاشیه محشی می گوید که این باید در اصل بوده باشد در نسخه موجود سقط شده است مثلا شواهدی آورده است محشی که در این علل هست می گوید که شیخ صدوق در فلان کتابش گفته است که من این را در علل روایتش را آورده ام در حالی که نیست. حالا آن بحث بیاض بودن روایتش هم یک مشکلی مشابه این مشکل هست ولی این مشکلی که سند ها سقط دار باشد این در باب 305 حدیث 1

ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن عطیه قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام

سعد بن عبد الله بعدش حسن بن عطیه خب پیداست که فاصله چقدر زیاد است. این روایت اول. باب 306 هم باز حدیث اولش دقیقا سقط دا رد

ابی رحمه الله قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن الحلبی. پدر ابراهیم بن هاشم از حماد حلبی ابن ابی عمیر اینجا باید واسطه افتاده باشد. باب 307 باز حدیث 1 ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابی بصیر. از سعد بن عبد الله دوباره به ابی بصیر پریده است. 315 که همین باب مورد بحث ما است که عرض کردم سقط هایی که در تقریبا همه اش، ابی اسحاق عرجانی فرصت نشد همه مواردش را نگاه کنم همین جوری که داشتم علل را نگاه می کردم یک جایی دیدم عثمان بن عیسی از ابی اسحاق عرجانی نقل می کند. طبقه اش ان طبقه ها هست. احمد بن ادریس که متوفی 306 است اصلا نمی خورد. می گویم فرصت نشد کامل نگاه کنم ببینم ابی اسحاق عرجانی در کجاها هست. باب 324 حدیث 2

حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن سماعه

احمد بن محمد بن عیسی از سماعه خیلی فاصله دارند. 326 از همه اینها عجیب تر است که در روایت های متعددی از آن این گیر هست. 326 حدیث 6

حدثنا محمد بن موسی بن متوکّل عن اسحاق بن عمار

هفتمی عن ابی عبد الله

هشتمی

حدثنا محمد بن حسن عن زراره

نهمی

و بهذا الاسناد عن احدهما

دهمی حدثنا محمد بن موسی المتوکّل عن عبد الله بن الجعفر الحمیری عن ... مصعب

یازدهمی و روی عن ابی جعفر

و ششم تا یازدهم همه اش این شکلی است. نمی دانم اینها چیست خیلی متوجه نشدم که چرا انقدر چیز هست. همچنین روایت 14 باب تا 19 هم باز گیر دارد. حدثنا محمد بن الحسن

حسن بن حسن الابان هست که حسین بن حسن بن ابان هست آن مهم نیست

عن اسماعیل بن خالد.

حسین بن حسن بن ابان راوی حسین بن سعید است. رفته است اسماعیل بن خالدی که از اصحاب امام صادق هست. و بهذا الاسناد عن الحسن بن کثیر. آن حسن بن کثیر را حالا چه کسی از او نقل می کند معلوم نیست. و روی عن ابی جعفر علیه السلام و بهذا الاسناد عن ابی جعفر علیه السلام. بهذا الاسناد کدام سند؟ خیل یمشوش است 17 و بعد 18 باز دوباره و بهذا الاسناد عن ابی جعفر علیه السلام. نونزده

ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله موسی البجلی عن ابی عبدالله علیه السلام. نمی دانم به هر حال اینجا یک مشکل نسخه ای وجود داشته است که حالا این مشکل نسخه ای منشأ اش چیست ممکن است نسخه های خطی ای وجود داشته باشد که این مشکلات را نداشته باشد. ولی این نسخه چاپی موجود را که من نگاه کردم این به هر حال این مشکلات در آن هست و این باب ما هم هر چهار روایتش این مشکل در آن هست. حالا منشأ این مشکل چیست نمی دانم

سؤال:

پاسخ: آن را با توجه به قرائن دیگر ما تصریح کردیم. یعنی با توجه به اینکه در تهذیب مشابهش وارد شده است و الا خود اینها را که نمی شد اعتماد کرد. البته این نکته را هم بگویم که نه وثاقت ناسخ خراب نمی شود خیلی وقت ها فرق است بین مشکل های سندی و مشکل های متنی. عرض کردم مثلا تفسیر عیّاشی ناسخ سند ها را نیاورده است. ولی متن هایش مشکل خاصی ندارد. خیلی وقت ها اتفاقا حاج آقا یک موقعی در مورد تفسیر عیاشی می فرمودند که خیلی وقت ها متنهایش از متن های کتب درجه اولی مثل کافی هم بهتر است. خیلی متن های پاکیزه است می گفتند که حیف ناسخ سند هایش را حذف کرده است. این است که مشکلاتی که اینجا هست مشکلات متنی نیست گاهی اوقات ناسخ خسته می شود از آوردن سند و سند را بیخیالش می شود ولی این معنایش این نیست که نسبت به متن بیخیال شود. اگر مشکل مشکل متنی باشد بله یعنی یک مقداری

سؤال:

پاسخ: نه آن حالا یک نکته کلی هست در مورد اینکه چطوری اعتبار به اصطلاح این نسخ را می شود اثبات کرد حالا فرض این است که ما ان اشکال کلی را در جای خودش حل کردیم. حالا نمی خواهم در مقام حل ان مشکل باشد. ولی غرضم این است که آن مشکل ها هم در جاهایی هست که ما مثلا اگر یک نسخه را ببینیم که نوعا گیر دا رد آن هم اگر هم به طور کلی آن مشکل را حل کرده باشیم که ما کرده ایم در جاهایی که مثلا از جهت سندی گیر دارد دیگر سندش از اعتماد می افتد. جاهایی که متنی اش مشکل داشته باشد متنش از اعتماد می افتد. حالا این توضیحاتی دارد که بماند در جای خودش باید در موردش توضیح دهم. یک مسلکی به نام توسّط در حجّیت و توسط در اعتبار ما قائل هستیم که توضیحش در جای خودش

سؤال:

پاسخ: نه آن نقلش نقل ملخّص است. یعنی نقل هایی که آن دو تا نقل هایی که از معاذ حرّاء هست نقل های کوتاهی است ولی نقلی که در رجال کشی هست خیلی مفصّل تر است. این دو تا را که با هم دیگر، اینها با هم منافات ندا رند یعنی نقل رجال کشی جنبه اثباتی دارد شهادت اثباتی دارد آن یکی از باب عدم الشهاده هست نه شهادت نفیی. آن یعنی آن بحثی که یک موقعی پارسال مفصل در موردش بحث زیاده الثقه بحث می کردیم این از مصادیق ان بحث زیاده الثقه هست و

سؤال:

پاسخ: نه هکذا ظاهرا فاصنع است. هکذا اصنع باید بگوید نه فاصنع. ف نمی خواهد بوید. آن ف تناسب ندارد. آن که در همان نقل رجال کشی هم دارد که اصنع کذا فانی کذا اصنع. اصنع کذا هم قبلش دارد. علی أی تقدیر در تمام نقل ها امر به اینکه اصنع کذا در آن نقل وجود دارد. خب این در واقع یک توضیحی در مورد بحث های سابق.

خب این هم وجه دوم از وجوه جمع. وجه سومی که مرحوم شیخ در مورد بعضی از روایات بحث این جوری جمع کرده است. یک جمعی کرده است که من از این جمع مرحوم شیخ یک جمع دیگری، آن گفتم هفت وجه معذرت می خواهم شش وجهش مال مرحوم شیخ است. این وجه سومی که نقل می کنم الهام گرفته از کلام شیخ هست و احتمال دارد که بعضی افرادی را که ایشان آنجا من یک عبارتی شیخ دارد آن عبارت را می خوانم آن عبارت یک قدری نیاز به توضیح دارد بعد عرض می کنم. در تهذیب جلد 8صفحه 124 حدیث 431 این را من می خوانم وجه سوم و چهارم را من با هم می خواهم توضیح دهم. ایشان روایت این است عنه یعنی محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن عن بعض اصحابه اظنّه محمد بن عبد الله بن هلال أو علی بن الحکم عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الرجل یطلّق امرأته متی تبین منه. قال حین یطلع الدم من الحیضه الثالثه. تملک نفسها. به محضی که داخل در حیضه ثالثه شد، آن عده تمام می شود و دیگر مرد حق رجوع ندارد. قلت فلها عن تتزوّج فی تلک الحال قال نعم و لکن لا تمکّن الزوج من نفسها حتی تطهر من الدم. خب این روایت است. که می گوید که در آن حالت حیض هم ازدواج صحیح است ولیکن ازدواجش خب چون حائض هست نباید زن لا تمکّن الزوج من نفسها حتی تطهر من الدم. خب این روایت. این روایت را کار ندارم. مرحوم شیخ در ذیلش یک توضیحی دارد که قال محمد بن الحسن اذا رأت الدم من الحیضه الثالثه ملکت نفسها و حلّت للازواج و جاز لها عن تعقد علی نفسها و الافضل لها عن تترک التزویج الی عن تغتسل فان عقدت فلا تمکّن من نفسها الا بعد الغسل. و هو مذهب الحسن بن سماعه و علی بن ابراهیم بن هاشم. و کان جعفر بن سماعه یقول تبین عند رؤیت الدم غیر انه لا یحل لها عن تعقد علی نفسها الا بعد الغسل. آن که وجه سومی که ما عرض می کنیم این وجه سوم است. وجه سوم این است که ما تفصیل قائل شویم بین اینکه اصل بینونت بین زن و شوهر با ورود در حیض ثالثه است ولی جواز تزویج زوج با بعد از اینکه از حیض خارج شد و غسل کرد بعد از آن جواز تزویج می آید. که من تفصیل بین احکام عدّه در عدّه عدّه چند حکم دارد. یکی اینکه در عدّه زوج مطلّق می تواند رجوع کند. یکی اینکه در عدّه ازدواج صحیح نیست. نسبت به صحّت ازدواج این حکم ادامه دارد تا از حیض ثالثه پاک شود و غسل کند. این یک. نسبت به عرض کنم خدمت شما که حق رجوع با دخول در حیض ثالثه حق رجوع تمام می شود. این وجه جمع بین روایات. این وجه جمع شاهد جمعش چیست البته مرحوم شیخ خودش شبیه این وجه جمع را قائل هست ولی این جعفر بن سماعه می گوید که ازدواج جایز نیست شیخ همین را قائل هست به یک معنا ولی می گوید که ازدواج مکروه هست. همین وجه جمع را فی الجمله قائل هست ولی با کراهت ازدواج آن که گفته است. اصل وجه جمع اش این روایت است. عن زراره قال قلت لأبی جعفر علیه السلام انی سمعت ربیعه الرأی یقول اذا رأت الدم من الحیضه الثالثه بانت منه. و انما القرء ما بین الحیضتین و ضعم انه انما اخذ ذلک برأیه. فقال ابو جعفر علیه السلام کذب لأمری. ما قال ذلک برأی و لکنه اخذ عن علیٍّ علیه السلام قال قلت و ما قال فیها علیٌّ علیه السلام قال کان یقول اذا رأت الدم من الحیضه الثالثه فقد انقضت عدّتها و لا سبیل له علیها و انّما القرء ما بین الحیضتین. خب آن طرف قضیه که دیگر شوهر نمی تواند مراجعه کند لکن یک ذیلی دارد. و لیس لها عن تتزوّج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه. اجازه غسل ندارد مگر اینکه و لیس لها عن ت تزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه. مرحوم شیخ فتوای جعفر بن سماعه را که نقل می کند می گوید و الذی اخترناه هو الاولی و به کان یفتی شیخنا رحمه الله و قد صرّح بذلک ابو جعفر علیه السلام فی روایه زراره التی رواها عن عمر بن اذینه من قوله و حلّت للازواج. و الروایه التی رواها موسی بن البکر عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام که همین شاهد جمعی که عرض کردم من قوله و لیس لها عن تتزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه محمولهٌ علی الکراهیّه التی قدمنا ذکرها. می گوید به قرینه آن حلت للازواج صریح است در اینکه برای ازواج حلال است. لیس لها عن تتزوج این صریح در این نیست که حرام هست. در جایی که کراهت هم داشته باشد این تعبیر لیس لها عن تتزوج را می شود به کار برد. بنابراین این وجه جمعی که جعفر بن سماعه دارد ایشان این وجه جمع را نمی پذیردمی گوید که جمع بین روایات این است که روایات ناحیه بر تزوّج را ما حمل بر کراهت تزوّج کنیم و روایاتی که گفته است که تبین عند دخول در حیض را حمل کنیم بر آن نسبت به آن حکم قبلی. خب این هم وجه چهارم. وجه پنحم که باز مرحوم شیخ نسبت به بعضی از روایات دارد این است که می گوید که روایاتی که گفته است حالا من عبارت شیخ را بخوانم روایات حیض را حمل کرده است بر شروع در حیض. نه ختم حیض. گفته است که روایات این روایت هست

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ وَ هِيَ ثَلَاثُ حِيَضٍ

10 سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ وَ هِيَ ثَلَاثُ حِيَضٍ

فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ ایضا التقیه

خب ایشان یک وجه تقیه را مطرح می کند که همان وجه قبلی

علی ان قوله ثلاث حیض یحتمل عن یکون اذا رأت الدم من الحیضه الثالثه. لأنه یکون قد مضی لها حیضتان و تری الدم من الحیضه الثالثه فتسیر ثلاثه قروء.

خلاصه با دخول در حیض مراد هست و لیس فی الخبر انّها تستوفی الحیضه الثالثه. این هم این استیفاء در حیضه ثالثه. من تصور می کنم که این وجه جمع شاید روشن ترین وجه جمع نسبت به جمیع وجوه جمع دیگر باشد. البته با این توضیح که البته در آن زمان ها وقتی می گفتند که حیض قروء مراد حیض هست ظاهر قروء این است که کلّ حیض پایان پذیرد. حیض می گوید عده اش این است که حیض ببیند ظاهر حیض دیدن این است که حیضش ببیند و تمام شود. و سنی ها هم که ثلاثه قروء را به ثلاثه حیض تفسیر می کردند مرادشان اتمام حیض هست. نه دخول در حیض. ولی به قرینه صراحت در روایاتی که گفته است با دخول در حیض عده تمام می شود در واقع جمع عرفی به آن اظهر و ظاهر این ظهورش نمی شود انکار کرد که ظهور این روایت در این هست که باید حیض تمام شود. ولی به جهت صراحت آن روایت از ظهور این روایت در اینکه مراد استیفاء حیض هست ما رفع ید کنیم. حمل ظاهر بر اظهر از باب حمل ظاهر بر اظهر با این ضمیمه علتی که امام علیه السلام این تعبیر را کرده است ممکن است همان تقیه باشد. یعنی جمع بین این دو وجه تقیه. یعنی یک نوع طوریه امام علیه السلام تعبیر کردند تعبیری که با آن توجیهاتی که در مورد تقیه عرض کردم. امام علیه السلام میتواند این تعبیر حیض را تعبیر کرده باشد به خاطر اینکه نمی خواسته است، طوریه کرده بوده است مخالفت با مذهب مثلا ابو حنیفه و امثال اینها کرده باشد. حالا یکی دو تا وجه دیگر است که فردا عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد